

## فصل سوم

## مسائل اساسی انقلاب در عرصه ملی

رژیم تزاری در فوریه ۱۹۱۷ سقوط کرد، یعنی هشت ماه قبل از انقلاب اکتبر. در این مرحله شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان شکل گرفتند. اما در این دوران حساس بلشویک ها نه در شوراها اکثریت داشتند و نه در حاکمیت سهم بودند. نیروهای سیاسی دیگر، گروه های بورژوا لیبرال و منشویک ها، قدرت را تصرف نمودند و دولت موقت را تشکیل دادند. اما آن ها ناتوانی خود را در حل تمام مشکلات حاد کشور نشان دادند. به دلیل ناتوانی آن ها بود که نفوذ بلشویک ها به سرعت گسترش پیدا کرد و در پانیز وضعیت انقلابی تازه ای پدید آمد.

صلح فوری تنها وظیفه ای نبود که در برابر دولت موقت قرار گرفته بود. مردم خواسته های میرم دیگری داشتند که شوراها به حل آن ها کمر بسته بودند (هر چند که الزاماً پشتیبانی توده ها از نیروی شوراها را به دنبال نداشت). این مسایل در درجه اول عبارت بودند از: مشکل زمین، فقر و محنت کارگران و نا به هنجاری نهادهای سیاسی. روسیه در این سه عرصه سیاسی- اجتماعی بار سنگینی از وحشیگری و واپس گرایی و عقب ماندگی را به ارث برده بود، که تأثیرات یک صنعتی شدن سریع، و حشیانه و همراه با سلطه استبداد نیز با آن آمیخته می شد.

این دست آورد تاریخی انقلاب اکتبر است که لایروبی سریع لای و لجنی را که تزارسم به همراه آورده بود امکان پذیر ساخت و اکثریت عظیم مردم روس را که از این شرایط غیرانسانی رنج می بردند رهایی بخشید. کافی است آن اوضاع ناگوار را

در نظر داشته باشیم تا به ریاکاری و تزویر همه کسانی که انقلاب اکتبر را مسنول فقر و نکستی می خوانند که تا اوایل دهه ۱۹۲۰ در روسیه گسترش داشت، پی ببریم.

### مسئله زمین

لغو نظام وابستگی رعایا به زمین در سال ۱۸۶۱ با فشارهای تازه ای بر دهقانان همراه بود. تخمین زده می شود که کل مبلغی که در ازای تقسیم زمین با محاسبه میزان بهره دهی بر حسب سود سرمایه باید از دهقانان مطالبه می شد، در حدود ۶۴۸ میلیون روبل بوده، در حالی که از آن ها بیش از ۸۶۷ میلیون روبل دریافت شده است. به علاوه دهقانان مجبور بودند برای هر دسیاتین زمین خود ۱/۵۶ روبل مالیات کشاورزی بپردازند، که در مجموع بالغ بر ۱۷۰ میلیون روبل بود، در حال که مالکان خصوصی، اشراف و دولت مندان، سرمایه داران در مقابل هر دسیاتین تنها ۰/۲۳ روبل مالیات می پرداختند. طبق پژوهشی که در سال ۱۹۰۲ انجام گرفته تأدیه های دهقانان، بر حسب مساحت اراضی به ۵۰ تا ۱۰۰ درصد درآمد املاک دهقانی بالغ بوده است.

به علاوه زمین داران در جریان تقسیم اراضی، زمین های حاصل خیزی را که قبلاً به دهقانان تعلق داشت تصاحب نمودند و به دهقانان تنها اجازه خرید زمین های نامرغوب را دادند. حکومت تزاری در جهت جبران این اجحافات هیچ گامی بر نداشت. در مناطق اصلی روسیه مرکزی شرایط کار و زندگی دهقانان به همان سختی هزار سال پیش بود. در این جا بهره دهی زمین به طور نسبی یک چهارم و در مزارع دهقانان به طور متوسط یک پنجم انگلستان بود ( بدون در نظر گرفتن زمین های اربابی اشراف و بورژواها).

در این شرایط دهقانان به واسطه فشار سنگین بهره و مالیات سالانه مداوم در حال کشت و کار بودند. این موضوع از طرفی بارآوری زمین را به خاطر زراعت مداوم کاهش می داد (می بینید که تخریب محیط زیست از دوره استالین شروع نشده است!)

و از طرفی دیگر با هر برداشت ناموفقی، دوره های فحطی و گرسنگی فرا می رسید که بدترین آن ها در سال ۱۸۹۱ پیش آمد.

مشکل کمبود زمین فشارهای ناگوار اقتصادی را تشدید می کرد. طبق ارزیابی متخصصین، مزرعه مناسب برای تأمین یک خانوار روستایی می بایست ۶/۵ تا ۷ دسیاتین وسعت می داشت. در حالی که دهقاناتی که در زمین های اشراف سابق کار می کردند تنها ۳/۱۷ دسیاتین و کشاورزان زمین های دولتی تنها ۴/۹ دسیاتین زمین به دست آوردند. با توجه به مرحله انتقالی رشد جمعیت و نسبت پائین مهاجرت از روستا، در سال ۱۸۶۱ هر دهقان عیال واری ۴/۸۳ دسیاتین و در سال ۱۹۰۵ هر یک ۳/۱ دسیاتین زمین در اختیار داشت. در روستاها با وجود سطح پائین تولید کشاورزی حدود پنج میلیون دهقان بزرگ سال عاطل مانده بودند. دهقانان به ۶۰ تا ۷۰ میلیون دسیاتین زمین بیشتر نیاز داشتند.

دهقانان روی هم رفته ۱۱۲ میلیون دسیاتین زمین در اختیار داشتند، در حالی که زمین اشراف، روحانیون و بورژواها به ۱۰/۷ میلیون دسیاتین می رسید و زمینه های خالصه و دولتی به ۱۴۵ میلیون دسیاتین بالغ بود. تنها اراضی زراعی بالای ۵۰ دسیاتین ۱۵۱ برابر وسیع تر از مزارع متوسط دهقانی) بر روی هم بالغ بر ۸۰ میلیون دسیاتین بودند.<sup>۱</sup>

نتیجه چنین اوضاعی روشن است: تنها با لغو نظام مالکیت اشرافی و بورژوایی بر زمین بود که دهقانان می توانستند به زمین کافی دست یابند. تا زمانی که این تحول انقلابی پیش نمی آمد، دهقانان چاره ای جز این نداشتند که هم چنان به کشت در زمین ملاکان بزرگ پردازند. در آغاز قرن بیستم نیمی از زمین های منطقه معروف به "خاک سیاه" (در قلب روسیه) و در سایر مناطق ۳۰ تا ۴۵ درصد زمین های اربابی

<sup>۱</sup> - این آمار از کتاب تروتسکی "انقلاب ۱۹۰۵ روسیه" گرفته شده است. (فصل "روستائیان و مسئله ی زمین"، برگ های ۲۹-۳۶).

توسط دهقانان کم زمین کشت می شد. بهره مالکانه بسیار بالا بود و گاه به نیمی از محصول می رسید.

با محاسبه مخارج دیگری از قبیل بهای باز خرید و مالیات ها و هزینه نگهداری بازنشستگان، زندگی دهقانی با چنان فشاری روبرو بود که برای بیشتر خانواده های روستایی به معنای فقر مطلق بود. طی سال های ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۸ شمار اسب های دهقانان از ۱۹/۶ میلیون رأس کاهش پیدا کرد و تعداد گاوهایشان از ۳۴/۶ میلیون به ۲۴/۵ میلیون رأس رسید. در خلال همین مدت تعداد مزارع بدون اسب ۲۲ درصد بیشتر شد. (همه این آمار از سرشماری های رسمی آن دوران گرفته شده است).  
تنوودورشانین در نمودار ذیل لایه بندی دهقانان را در سال ۱۹۰۵ در روسیه ی اروپایی نشان می دهد و بدین وسیله قصد دارد آماری را که لنین در کتابش "برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در انقلاب اول روسیه" در اواخر سال ۱۹۰۷ به کار برده است تصحیح کند:

۱۵/۸ درصد خانواده های مرفه دهقانی مالک ۱۵ دسیاتین زمین یا بیشتر هستند.  
۵۱/۸ درصد خانوار دهقانی ۷ تا ۱۵ دسیاتین زمین دارند.  
۳۲/۴ درصد خانوار فقیر دهقانی با کمتر از ۷ دسیاتین زمین.  
(در این ارقام همه جا تعداد خانوارهای به حساب آمده و نه تعداد کل جمعیت) طبق جمع بندی شانین میان سال های ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۵ وضعیت کشاورزی در روسیه چنین نمایی داشته است:

- ۰/۸ تا ۱/۲ درصد زمین های که به روش سرمایه داری کشت می شدند (۵/۱ تا ۷/۶ درصد جمعیت روستایی)؛
- ۶ تا ۸ درصد دهقانان بی زمین (۳ تا ۴ درصد جمعیت روستایی).
- ۲/۶ تا ۳/۹ درصد کشاورزان ثروتمند؛
- ۱۰/۷ تا ۱۲/۴ درصد کشاورزان مرفه؛
- ۵۱/۸ درصد کشاورزان متوسط الحال؛

- ۲۴/۲ تا ۲۶/۴ درصد کشاورزان فقیر.<sup>۲</sup>

بنابر این یک سوم جمعیت روستایی فقیر بودند.

رنج و محنتی که روستائیان در دوره تزاریسیم متحمل می شدند، به روشنی در میزان مصرف آن ها نیز انعکاس می یابد. در یک روستای متوسط هر نفر علاوه بر مخارج مسکن و خوراک- سالانه ۵/۵ روبل برای لباس، ۲/۵ روبل برای نیازهای معنوی، ۱/۴ روبل برای احتیاجات مادی دیگر خرج می کرد. بدین ترتیب دو خانواده شش نفره روستایی (البته باید به خاطر داشت که در این زمان میزان مصرف یک کارگر آمریکایی خیلی پانین تر از امروز بود).

صادرات وسیع غلات که پیش از صادرات نفت مهم ترین منبع درآمد ارزی روسیه به شمار می رفت، تنها از این طریق امکان پذیر بود که دهقانان علیرغم گرسنگی به خاطر فشار سهمگین بهره و مالیات ناچار بودند محصولات خود را به فروش برسانند. اگر دهقان روسی نیازهای مصرفی خود را به طور واقعی ارضا می نمود، دیگر روسیه نه یک کشور صادراتی، بلکه کشوری واردکننده به شمار می رفت. سردونالد مکنزی والاس بسیار محافظه کار نماینده اداری مؤسسات انگلیسی در روسیه در کتاب کلاسیک خود، شرایط مالی وخیم دهقانان روس را در ارقام ذیل خلاصه نموده است:

در هفت ایالت منطقه "خاک سیاه" بدهی مالیاتی (یعنی مالیات های عقب افتاده) دهقانان برای جمعیت ذکور اهالی از ۰/۹ روبل در سال ۱۸۸۲ به ۶ روبل در سال ۱۸۹۳ و تا ۲۲ روبل در سال ۱۸۹۹ رسید.<sup>۳</sup>

## فقر و محنت در شهرها

<sup>۲</sup>- روسیه به عنوان یک جامعه در حال توسعه، لندن ۱۹۸۵، ص ۹۸-۱۰۱.

<sup>۳</sup>- روسیه- چاپ چهارم، و ورتسبورگ ۱۹۰۶، جلد دوم ص ۱۸۰.

کارگران از دهقانان خوشبخت تر نبودند. در این رابطه کافی است که به مسئله مسکن توجه کنیم. آناتول کوپ که عمدتاً بر پژوهش های نویسنده روس گ. پوزیس تکیه می کند، بر آن است که در ۱۳۱ شهر از مناطقی که بعداً "جمهوری فدراتیو روسیه شوروی سوسیالیستی" را تشکیل دادند. فقط ۹ درصد خانه ها به شبکه فاضلاب شهر وصل می شدند. از ۱۹۵ هزار خانه ای که در ۲۱۳ شهر جمهوری فدراتیو وجود داشتند، شهرهایی که قبل از انقلاب آب لوله کشی داشتند، تنها ۱۲/۵ درصد به شبکه فاضلاب وصل می شدند.<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۱۲ در مسکو برای هر ۸/۷ تن و در پتروگراد برای تقریباً هر ۸ تن یک خانه وجود داشت، در حالی که در برلین این نسبت در برابر هر خانه ۳/۶، در وین ۴/۲ و در پاریس ۲/۷ تن بود.<sup>۵</sup>

کارگران بدون محاسبه اضافه کاری های نامحدود به طور متوسط روزی ده ساعت کار می کردند. به نظر پروکوپویچ تاریخ دان، در سال ۱۹۰۹ در پتروگراد برای تأمین معاش یک خانواده به سه برابر میزان درآمد متوسط سالیانه نیاز بود. بدین ترتیب کارگران در سختی و محنت بودند. در سال ۱۹۰۸ یک خانوار کارگری ۴۸ درصد درآمدش را برای خوراک (که غیرکافی هم بود) ۲۱ درصد برای مسکن (که معمولاً وضعیت ناگواری داشت) و ۱۵ درصد برای پوشاک می پرداخت. برای تأمین حتی نیازهای دیگری از قبیل بهداشت و آموزش تنها ۱۵ درصد این درآمد محقر باقی می ماند.

<sup>۴</sup> - تحول زندگی و تحول شهر، از زندگی نوین تا مسئله شهرسازی ۱۹۱۷-۱۹۳۲، پاریس ۱۹۷۵، ص ۲۶۱.

<sup>۵</sup> - James Bater : "سن پترزبورگ و مسکو در آستانه انقلاب" به نقل از "انقلاب کارگران در روسیه" ص ۵۰.

<sup>۶</sup> - Pokrowski : تاریخ روسیه از آغاز تا دوران معاصر، لایپزیک ۱۹۲۹، ص ۲۵۷.

پوکرووسکی، مورخ کمونیستی که مورد احترام لنین بود<sup>۷</sup> تخمین می زند که دستمزد واقعی کارگر روسی بین سال های ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۲ به میزان ۲۰ درصد کاهش داشته است. وی در یکی از چاپ های بعدی اثرش وضعیت محنت بار کارگران را در پایان قرن نوزدهم چنین توصیف نموده است:

«۶۳/۷ درصد کارگران بی سواد بودند...

در بافندگی های مسکو، بافندگان- تقریباً همیشه روی کرسی های خود می خوابیدند، روی یک کرسی که دو متر و نیم طول و دو متر عرض داشت، همه ی خانواده می خوابیدند. رختخواب آن ها یا لباس خودشان بود و یا تکه پارچه های کثیف و ژنده. صاحبکاران به پزشکی که این وضع را گزارش کرده است گفته بودند که کارگران این نوع زندگی را دوست دارند...

پزشکی که این اطلاعات را فراهم آورده، به سمت بازرس کارخانجات منسوب شد و این امر بر گزارش های او تأثیر گذاشت. او یک سال بعد درباره کارخانه های ایالت ولادیمیر چنین نوشت: کثافت و هوای آلوده و متعفن از ضمام جدائی ناپذیر خوابگاه کارگران است و در چنین خوابگاهی که معمولاً دو یا یک پنجره دارد، دو خاتوار زندگی می کنند.

در دورانی که مخارج زندگی حتی از سال ۱۹۱۴ ارزان تر بود، کارگران در شرایطی بدتر از دوران ما (یعنی روسیه شوروی) بعد از جنگ امپریالیستی، در گرماگرم محاصره اقتصادی- سیاسی و جنگ داخلی زندگی می کردند. غذای اصلی آن ها عبارت بود از ماهی نمک سود و خشک شده که غالباً بو می داد، گوشت تازه را تنها به شکل آشغال گوشت و دل و روده گاومیش می شناختند...

<sup>۷</sup> - بنگرید به نامه ی لنین به پوکروفسکی مورخ ۱۹۲۰/۱۲/۵ (مجموعه آثار، جلد ۳۶، ص ۵۲۰) درباره این کتاب به طور کلی و پیدایش دانش تاریخ نگاری شوروی از دیدگاه لیبرال غربی اثر تحقیقی زیر منتشر شده است: George Enteen: دانش پژوهان بورکرات شوروی، پوکروفسکی و جمعیت مؤرخین مارکسیست، دانشگاه پارک ولنن، ۱۹۸۷.

در چنین شرایط سکونتی و تغذیه ای طبعاً بیماری در میان کارگران بیداد می کرد. در کارخانه های پارچه بافی مسکو از هر هزار زن کارگر، ۱۳۴ نفر سل داشتند علاوه بر این بیماری دیگری هم وسیعاً رواج داشت که پزشکان به شوخی آن را اپیدمی خاص کارگران می خواندند، یعنی زخم ها و جراحت همیشگی بدن.. برای مثال در کارخانه سوکولوف مسکو در ظرف دو سال تنها یک سوم کارگران زخمی بر تن نداشتند...<sup>۸</sup>

میزان مرگ و میر نوزادان در محله های کارگرنشین پتروگراد حداقل دو برابر مناطق دیگر بود. تقریباً یک چهارم بچه هایی که در پایتخت به دنیا اولین سال زندگی خود می مردند.<sup>۹</sup> برای این که گمان نرود که این گزارش ها از منابع مبالغه آمیز مارکسیستی گرفته شده اند، در این جا نظر یک تاریخ نگار میانه روی بورژوا را ارائه می دهیم:

" غالباً" گفته می شود که زاغه های لندن از نظر فقر و فاقه در بدترین شرایط قرار دارند. در واقع وضع پائین ترین اقشار در زاغه های انگلیس و اسکاتلند با فقر و حرمان بدترین زاغه های روسیه پهلو می زند، اما به هیچ وجه نمی توان گفت که همه کارگران انگلیس به پایین ترین اقشار تعلق دارند، در حالی که تقریباً همه کارگران روسی در بدترین وضع معیشتی هستند... در میان کارگران روسیه اصلاً رده بندی وجود نداشت: کارگران بردگان مزدوری بودند که دستمزدشان به هیچ وجه برای سیر کردن یک خانواده کافی نبود."<sup>۱۰</sup>

نیکلاس ریازانوفسکی استاد روسی تباری که آثارش در دانشگاه های غربی تدریس می شود، اعتقاد دارد:

<sup>۸</sup>- پو کروفسکی، تاریخ روسیه از قدیم ترین روزگاران تا سال ۱۹۱۷. برلین ۱۹۳۰، ۲۴۹-۵۲۲.

<sup>۹</sup>- S. A. Smith: پتروگراد سرخ، ص ۱۳.

<sup>۱۰</sup>- Edward Crankshaw: سایه کاخ زمستانی، لندن ۱۹۱۷، ص ۲۹۲.

"با وجود قوانین کار تازه و به رغم این واقعیت که احتمالاً در سال های قبل از جنگ جهانی اول دستمزدها بالا رفته بودند (تاریخ نگاران شوروی این موضوع را به شدت تکذیب می کنند) کارگران روس به طور کلی در وضعیت فاجعه باری زندگی می کردند. کارگران در محلات فقیر و شلوغ در شرایطی غیرقابل وصف می زیستند. محروم از آموزش و امکانات دیگر. پرولتاریای روسیه تزاری نمونه مجسمی بود از طبقه کارگر بی نوا و استثمار شده ی اولین مرحله سرمایه داری، که مارکس آن را با دقت در کتاب سرمایه توصیف نموده است."<sup>۱۱</sup>

دو استاد کارشناس انگلیسی کوخان و آبراهام نیز به واقعیت گویایی اشاره کرده اند:

"طرز تفکر مقامات بالای روسیه را می توان از بخش نامه ای که دلجانوف وزیر آموزش و پرورش وقت صادر کرده بود دریافت که در آن فرزندان طبقات پائین را از تحصیلات عالی باز می داشت؛

در پذیرفتن فرزندان سورچیان و پیش خدمت ها، زن های آشپز و رختشوی خرده فروش ها و افراد دیگری از این دست، (شاید به استثنای بچه های خلیبا استعداد)، که از محیط های اجتماعی پستی هستند باید با دقت برخورد شود."<sup>۱۲</sup>

استثمار کارگران زن به ویژه بسیار شدید بود. در سال ۱۹۱۴ دستمزد کارگران زن نصف دستمزد مردان بود و در سال ۱۹۱۶ به ۴۰ درصد دستمزد مردان کاهش پیدا کرد.<sup>۱۳</sup> آیا واقعاً می توان انکار نمود که انقلاب اکتبر با ریشه کن کردن این اوضاع ناروا، گام بزرگ و مثبتی برداشت؟

## دولت تزاری

۱۱- تاریخ روسیه، نیویورک ۱۹۳۶، ص ۴۷۶

۱۲- ساختمان روسیه مدرن، لندن، ۱۹۸۳، ص ۲۲۳.

۱۳- بسنجید با پتروگراد سرخ، ص ۴۷-۴۸.

کارکرد سرکوبگرانه دولت تزاری را می توان از ابعاد مالی آن به دقت دریافت: ۸۰ درصد بودجه دولت برای ارتش و دستگاه سرکوب اختصاص یافته بود. سنگینی بار این پرداخت های اضافی از درآمد ملی بیش از همه بر دوش دهقانان بود (و از طریق مالیات غیرمستقیم بر دوش کارگران).

هزینه صنایع به طور عمده از راه سرمایه گذاری خارجی تأمین می شد. صنعت روسیه در بازارهای جهان موقعیت مناسبی نداشت، و در بازار محدود داخلی هم به خاطر فقر اکثریت عظیم مردم دچار رکود بود. کالاهای وارداتی هم ارزان تر و هم بهتر از کالاهای روسی بودند. این امر به یک سیاست حمایتی شدید و گرایش دائمی به توسعه طلبی نظامی انجامید. کشورهای نظیر ترکیه، ایران، افغانستان، چین، کره و مناطق قفقاز با تهدید و فشار مجبور بودند کالای روسی بخرند. در این رابطه به درستی از نوعی "سرمایه داری (یا امپریالیسم) قزاق منشانه" صحبت شده است. با شکست نیروی دریایی روسیه در مه ۱۹۰۵ طی جنگ با ژاپن اوضاع بدتر شد.

اما بدترین جنبه فشار و اختناق رژیم تزاری در مجموعه نهادهای خودکامه ای بود که بر زندگی مردم چیره بودند: نبودن حقوق و آزادی های دموکراتیک، استبداد و حشنتاک اداری، تبعیض شدید ملی.

"با شکل گیری آگاهی ملی در میان تقریباً همه اقلیت های ملی دولت یا باید در مناطق مورد نظر حق خودمختاری قائل می شد و یا این که اعتماد آن ها را مجدداً جلب می نمود. آن چه درحقیقت پیاده شد یک سیاست روسی سازی شدید بود. در اوکراین، روسیه سفید، لیتوانی و لهستان تدریس زبان مادری در مدارس یا محدود و یا به کلی ممنوع شد. بر همه ملت ها زبان روسی تحمیل گشت... در ایالت های منطقه بالتیک اهالی آلمانی تبار زیر شدیدترین تبعیضات قرار داشتند..

فشار بر یهودیان روسیه احتمالاً از همه بیشتر بود.. آن ها طی قتل عام های وحشیانه نابود می شدند... پوید و نوژف (عضو شورای دولتی، سرپرست هیئت روحانی کلیسای ارتدوکس و یکی از الگوهای داستایفسکی در خلق سیمای ادبی

مفتش اعظم) گفته بود: یک سوم یهودیان باید بمیرند، یک سومشان باید از روسیه کوچ کنند و یک سوم باقی دست از معتقدات خود بردارند.

پیروزی ظاهری بر ناسیونالیسم اسلامی در ماورای قفقاز به روشنفکران گرجستان و ارمنستان این فرصت را داد که به جریان های انقلابی بگرایند. حمایت دولت از تبلیغات گسترده مسیحی در مناطق مسلمان نشین آسیای، به تحقیر و آزار سنت گرایان مسلمان منجر شد....

آسیای مرکزی و خاور دور عرصه ترکتازی های امپریالیستی، غارتگری های لگام گسیخته و ددمنشی نایب السلطنه های روس بود.<sup>۱۴</sup>

ریچاد پاییس در کتاب مفصل خود درباره "انقلاب روس" این تز سخیف را طرح می کند که علت اساسی انقلاب این بود که روشنفکران روس از اواخر قرن نوزدهم شیفته آرمان های تخیلی شده و عطش سوزانی به قدرت، پیدا کرده بودند.<sup>۱۵</sup> او برای اثبات این نظریه ی توطئه جویانه ناچار شده است از اهمیت اعتصاب نیرومند کارگران که شورش سربازان را در فوریه- مارس ۱۹۱۷ به دنبال داشت، بکاهد.<sup>۱۶</sup> در ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ در پتروگراد یک اعتصاب عمومی روی داد که مویناهان آن را یک "حادثه غافلگیرکننده در زمان جنگ" خوانده است. این گونه حوادث ربطی به تحریکات "روشنفکری نداشت بلکه بر اثر سخت تر شدن شرایط زندگی پیش می آمد".<sup>۱۷</sup>

ویلیام هنری چمبرلن در کتاب خود درباره انقلاب روسیه، که احتمالاً واقع بینانه ترین اثر از یک نویسنده غیرسوسیالیست در این مورد است، می نویسد:

<sup>۱۴</sup>- Kochan & Abraham: ساختمان روسیه مدرن.

<sup>۱۵</sup>- تاریخ انقلاب روسیه، نیویورک ۱۹۹۰.

<sup>۱۶</sup>- در کنار منابع دیگر به ویژه بنگرید به کتاب ضد کمونیستی زیر:

Bria Moynaham: رفقا، روسیه در انقلاب، بوستن ۱۹۹۲، ص ۵۶- ۴۹.

<sup>۱۷</sup>- بسنجید با کتاب بالا، رفقا، ص ۴ و ۷.

"برجسته ترین نشانه های اولین مرحله ای که طی آن انقلاب ریشه های عمیقی پیدا کرد چه بود؟ سست شدن روحیه انضباط در ارتش، افزایش خواست های اساسی کارگران صنعتی نخست در عرصه دستمزد و سپس در مورد نظارت بر تولید و توزیع، تصرف خانه های بزرگ در شهرها و در سطح وسیع تر اشغال زمین های زراعی، طرح وسیع تقاضای خودمختاری در مناطق غیرروسی کشور نظیر فنلاند و اوکراین."<sup>۱۸</sup>

در سال ۱۹۱۷ روشنفکران هم از نفوذ آرمان های بنیادین دور بودند و هم از میل قدرت جویی، آن ها بیشتر گرفتار تردید و میانه روی و بی عملی بودند، آن هم در شرایطی که قطب بندی طبقاتی به نهایت درجه رسیده بود.

یکی از شواهد فقدان واقع بینی در اثر پاپیسی آن جاست که او به بلشویک ها ایراد می گیرد که آن ها مردم کشورهای دیگر را به قیام و جنگ داخلی فرا می خواندند، که در نتیجه به "قدرت های امپریالیستی" حق می داد که در پی انتقام جویی برآیند.<sup>۱۹</sup> او فراموش می کند که دولت های انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن ده ها سال همین بلا را بر سر دولت های آفریقایی، ترکیه، ایران، افغانستان، چین و غیره آوردند. از آغاز جنگ جهانی اول همه قدرت های بزرگ این سیاست را علیه دشمنان خود اعمال می کردند. به علاوه پاپیسی یک اختلاف اساسی را در نظر نمی گیرد: تبلیغات بلشویک ها سرشت انقلابی داشت، آن ها به فرانسه، انگلستان و آلمان سرباز نفرستادند. در حالی که می دانیم که این کشورها به روسیه شوروی لشکرکشی کردند.

پس تعجبی ندارد که دهقانان و کارگران و ملت های زیرستم در جریان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ یک صدا بانگ برداشتند: کافی است! کافی است! کافی است! زمین، حق تعیین سرنوشت، هشت ساعت کار و نظارت بر تولید، هر چه زودتر! اما دولت

<sup>۱۸</sup> - W. H. Chamberlin: انقلاب، روسیه، جلد اول، ص ۱۳۱.

<sup>۱۹</sup> - R. Pipes: تاریخ انقلاب روسیه. ص ۶۰۹.

موقت سر می دواند، تعلل می نمود، دفع الوقت می کرد و حل این مشکلات را به بعد از پایان کار مجلس مؤسسان موکول می ساخت، که انتخابات آن نیز مداوماً به تعویق می افتاد.

چه تعجیبی دارد که در چنین شرایطی توده ها سرنوشت خود را به دست بگیرند، به حل مشکلات حاد خود کمر همت ببندند و به سیاست بلشویکی و قدرت شورایی روی آورند که می توانست زندگی دشوار آن ها را یک روزه دگرگون کند؟

ارنست مندل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yashazarri@yahoo.com](mailto:yashazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴